



لزوم تجدید نظر در قانون آئین دادرسی مدنی

بعد از استقرار مشروطیت در ایران و تشکیل دیوان عدالت عظمی که از خواسته های اصلی مشروطه خواهان بود قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مورخ ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ در دوره دوم قانونگذاری بتصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسید و محاکم دادگستری بر اساس موازین این قانون بقطع و فصل دعاوی پرداخته و باختلافات حقوقی رسیدگی میکردند و بتدریج که لزوم سرعت بیشتری در امر دادرسی مورد توجه واقع شد قانون آزمایش مصوب ۱۳۰۶ و پس از آن قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ بموقع اجرا درآمد . بموازات قوانین مزبور، قوانین دیگری راجع بمروزرمان اموال غیر منقول در سال ۱۳۰۶ و مروزرمان اموال منقول در سال ۱۳۰۸ بتصویب رسید و بالاخره در سال ۱۳۱۸ قانون آئین دادرسی مدنی تصویب و قوانین سابق را منسوخ نمود و آنچه که از قانون اصول محاکمات حقوقی یا از قانون تسریع محاکمات باقیمانده و هم اکنون قابل اجرا میباشد باب ششم مربوط باجرای احکام مدنی است که دارای نقائص عدیده میباشد و وزارت دادگستری بمنظور تهیه قانون جامع

و مفیدی برای اجرای احکام مدنی هیئتی را مأمور تنظیم لایحه آن نموده که مشغول اقدام میباشند. قانون آئین دادرسی مدنی بمقتضای زمان تصویب، نقص مهمی نداشت ولی با افزایش جمعیت ایران و کثرت اختلافات و دعاوی و اینکه بطور جریان دادرسی در امور مدنی موجب عدم رضایت عمومی گردیده بود در سال ۱۳۳۱ خورشیدی اصلاحات مهمی در قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمد و در سال ۱۳۳۴ هم کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین، اصلاحاتی را در این قانون تصویب نمود و قطع نظر از اصلاحاتی که طی سنوات اخیر در بعضی از مواد قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمده، آخرین اصلاحات اساسی قانون مزبور، اصلاحات سال ۱۳۴۹ میباشد که موضوع این مقاله است.

برای اینکه لوایح قانونی کاملاً بررسی و حلای شود و نقائص آن مرتفع گردد شایسته است پیش از تقدیم به مجلسین قبلاً به کانون وکلای دادگستری ارسال گردد تا این مرجع بصیر آنرا بادقت مطالعه کند و در صورتی که نقصی در آن دید یاد آوری نماید و اصلاح شود و بدین صورت از معلومات و اطلاعات اشخاص بصیر و باتجربه کاملاً استفاده میشود و اوضاع و احوال زمان و مکان و مقتضیات زندگانی مردم مورد توجه قرار میگیرد و در نتیجه قوانینی که تصویب میشود خالی از منقصت خواهد بود و برای مدت‌های طولانی بدون لزوم اصلاح و تغییر قابل استفاده میباشند.

کثرت قوانین در ایران و با اصلاحات متوالی که در قوانین صورت میگیرد مولود عدم توجه بنکات مزبور و عجله و شتابزدگی در تهیه لوایح قانونی است. لزوم وضع قوانین جدید و یا اصلاح قوانین سابق را بطور کلی نمیتوان انکار نمود و تحولات اجتماعی مستلزم چنین تغییراتی میباشد ولی این تغییرات و اصلاحات باید بر مبنای اصولی و صحیح انجام شود تا مشکلی بر مشکلات سابق اضافه نگردد مثلاً در مورد اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی مدنی که در

سال ۱۳۴۹ تصویب شده هدف اصلی و نهائی عبارت از کاهش پرونده های مربوط بدعاوی مدنی و تسریع در امر رسیدگی و جلوگیری از رکود کارها بوده که بصورت حذف مرحله غیابی دادرسی نخستین یا جلوگیری از پژوهش و فرجام بعضی از احکام و قرارها و اصلاح و نسخ موادی از قانون آئین دادرسی مدنی انجام شده است بعبارت دیگر در انجام این اصلاحات فقط کمیت کارمورد توجه بوده و بکیفیت امر بهیچوجه توجه نشده است بعلاوه درمورد کمیت کارها هم آنطور که شاید و باید دقت لازم بکارنرفته و تنظیم مواد اصلاحی بصورتی است که برخی از این مواد با مواد دیگر قانون معارض میباشد و یا در موارد مشابه ، احکام مختلف بیان گردیده و یا بعضی از مواد قانون نسخ شده و باوجود لزوم وضع مواد دیگری که مبین حکم باشد چنین موادی وضع نگردیده است . هرچند که از تصویب مواد اصلاحی قانون آئین دادرسی مدنی بیش از یکسال نگذشته و هنوز مر کب قانون خشک نشده ولی اشکالات موجود در امر دادرسی مدنی بدرجه ای واجد اهمیت میباشد که تجدید نظر کلی و اساسی در قانون آئین دادرسی مدنی را ایجاب مینماید و در این تجدید نظر باید از نظر اساتید فن و حقوقدانها اعم از قضات و وکلای دادگستری مخصوصاً از کسانی که سالهای متمادی تصدی محاکم حقوقی را عهده دار بوده اند استفاده شود و قانونی تهیه گردد که اجرای آن متضمن تسریع در امر دادرسی و جلوگیری از رکود کارها توأم با حفظ منافع ذوی الحقوق باشد و کمیت و کیفیت امور توأم امور مورد توجه قرار گیرد. ذکر تمام اشکالات قانون آئین دادرسی مدنی و مواد اصلاحی مصوب ۱۳۴۹ در این مختصر نمیگنجد و برای نمونه بذکر چند مورد از آن اکتفا میشود :

۱- ماده ۱۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی در تعریف حکم غیابی بقوت خود باقی است و بموجب آن اگر خوانده در دادرسی عادی هیچ جواب کتبی نداده باشد و در دادرسی اختصاری در هیچیک از جلسات حاضر نشود حکم دادگاه غیابی محسوب است - ماده ۱۷۴ اصلاحی مصوب ۱۳۴۹ حکم دیگری وضع نموده و مقرر داشته اگر در یک حوزه قضائی دادگاه بخش تشکیل نشده و دادگاه شهرستان بدعاوی

در نصاب دادگاه بخش هم رسیدگی مینماید خواننده در هیچیک از جلسات دادرسی اختصاری حاضر نشده و یا هیچ جواب کتبی نداده باشد حکم دادگاه نسبت به او غیابی خواهد بود بعبارت دیگر ماده اصلاحی مزبور، جواب کتبی خواننده را بدون حضور او در جلسه دادرسی اختصاری برای حضوری بودن حکم کافی دانسته و ماده ۱۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی جواب کتبی خواننده را در دادرسی اختصاری در امر حضوری بودن حکم بی اثر شناخته و هیچیک از این دو ماده هم نسخ صریح یا ضمنی نشده است.

۲- مقررات اصلاحی مصوب ۱۳۴۹- مواد قانون آئین دادرسی مدنی راجع به رسیدگی با اعتراض بر حکم غیابی را نسخ نموده و مقرر داشته که محکوم علیه غایب دادخواست اعتراض خود را بدادگاه مرجع پژوهش بدهد ولی در دعاوی نامبلغ بیست هزار ریال در نصاب دادگاه بخش، حکم غیابی دادگاه بخش کماکان قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه بخش است. بنا توجه باینکه مواد قانون سابق راجع بر رفع نقص از دادخواست اعتراض و طرز رسیدگی بدعوی اعتراض نسخ شده و مواد دیگری وضع نگردیده معلوم نیست که دادگاه بخش در مورد تکمیل دادخواست اعتراض بر حکم غیابی و یا رسیدگی بدعوی اعتراض بر حکم غیابی بچه ترتیب باید عمل نماید.

۳- در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی تصریح شده که خواننده در چه مواردی میتواند ضمن پاسخ از دعوی ایراد نماید و در چه مواردی بدون پاسخ از دعوی و چون در مواد ۲۰۵ و ۲۰۶ ترتیب کار در مواردی که خواننده بدون پاسخ از دعوی ایراد مینماید معین بوده و این دو ماده منسوخ شده است در حال حاضر اگر خواننده از حق مذکور در ماده ۱۹۸ استفاده نماید جریان کار در دادگاه معین نبوده و موضوع بحال ابهام و اجمال باقی میباشد.

۴- ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد صلاحیت ذاتی دادگاه و سایر موارد مذکور در ماده ۱۹۸ که دادگاه میتواند رأساً تصمیم بگیرد و از رسیدگی خود داری نماید نسخ گردیده و بجای آن قاعده‌ای وضع نشده و معلوم

نیست که اگر دادگاه برای رسیدگی بدعوائی صلاحیت نداشته یا مورد از موارد مذکور در ماده ۱۹۸ باشد میتواند از رسیدگی بدعوی امتناع نماید یا باید رسیدگی کند.

۵- ماده ۲۰۲ اصلاحی مفید این معنی است که اگر دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر نماید پرونده را بمرجع صالح بفرستد و معلوم نشده که عدم صلاحیت مزبور ذاتی است یا نسبی و مقصود از مراجع صلاحیت دار، مراجع دادگستری یا غیر دادگستری است.

۶- ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد صلاحیت نسبی، تراضی طرفین را برای رسیدگی دادگاه کافی دانسته بود و هیئت عمومی دیوان کشور این نوع تراضی را غیر از تراضی مذکور در ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی تشخیص داد و فعلاً ماده ۲۰۲ سابق منسوخه است و در ماده ۲۰۲ اصلاحی بموضوع صلاحیت نسبی و اینکه محتاج بایراد میباشد یا نه و اگر ایراد نشود یا تراضی نگردد رسیدگی بجهت ترتیب خواهد بود اشاره نشده و تکلیف کار معین نگردیده است.

۷- در مورد مواعد هم در قانون آئین دادرسی مدنی دو قاعده مختلف موجود است یکی در ماده ۱۱۸ که برای هر ۳۶ کیلومتر مسافت یک روز موعده معین شده و دیگری در ماده ۱۶۵ که برای هر ۶۰ کیلومتر مسافت یک روز موعده تعیین گردیده و دلیلی بر لزوم این اختلاف وجود ندارد.

۸- بموجب اصلاحاتی که در قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمده، قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی غیر قابل پژوهش و فرجام شناخته شده و سایر قرارها هم در صورتی قابل پژوهش و فرجام میباشند که حکم راجع باصل دعوی قابل پژوهش و فرجام باشد و این دو قاعده با یکدیگر هم آهنگی ندارند بعلاوه این موضوع مشکلات زیادی ایجاد مینماید زیرا اگر دادگاههای دادگستری در رسیدگی بدعوائی اعلام عدم صلاحیت ذاتی نمایند و هیچ مرجعی برای رسیدگی و تشخیص صحت و سقم این قرار نباشد، صدور قرار عدم صلاحیت های بیمورد موجب میشود که دیگر نتوان بدادگستری مرجع تظلمات عمومی خطاب نمود.

۹- قسمت الحاقی بذیل ماده ۴۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی راجع بابطال

دادخواست بدوی یا سقوط دعوی پژوهشی در موردی که دستمزد کارشناس پرداخت نگردد مخالف و معارض با حکم صدور ماده مزبور میباشد که صرفاً مقرر داشته اگر دستمزد کارشناس تأدیه نشود، کارشناسی از عداد دلایل متقاضی خارج میگردد. ۱۰- با توجه باینکه حکم غیابی قابل پژوهش شناخته شده و دادگاه

نخستین در رد دعاوی بیش از مبلغ بیست هزار ریال بدعوی اعتراض رسیدگی نمیکند و رسیدگی بدعوی اعتراض در مرحله پژوهشی بعمل میآید معلوم نیست که خسارت حق الوکاله وکیل محکوم له حکم غیابی معادل نصف مرحله نخستین باید تعیین شود یا معادل تمام مرحله نخستین و اگر فرض اول قابل قبول باشد آیا در مرحله پژوهشی که بدعوی اعتراض و پژوهش توأماً رسیدگی میگردد خسارت حق الوکاله محکوم له معادل سی درصد مرحله پژوهشی میباشد یا نصف حق الوکاله مرحله نخستین هم بآن اضافه میشود.

